

حیات نباتی

گفتیم حیات نباتی یعنی مغز قابلیت ادراک و شعور را از دست داده باشد مثل مرگ مغزی و تفاوت مرگ مغزی و حیات نباتی این است که در مرگ مغزی بر اساس خشک شدن ساقه‌های مغز (که محل عبور اعصاب است) حتی تنفس و ضربان قلب هم وجود ندارد و باید به صورت مصنوعی برقرار شود اما در حیات نباتی تنفس و ضربان قلب به صورت طبیعی وجود دارد.

در پزشکی معتقدند مغز اگر چه اداره کننده بدن است اما در اعضاء هم قوه ادامه حیات (هر چند به صورت خیلی کوتاه) بدون مغز هم وجود دارد یعنی مثلا حتی با جدا شدن سر از بدن، تا چند دقیقه قلب زنده است و می‌تواند کار کند به نحوی که اگر خون به آن برسد می‌تواند به حیاتش ادامه بدهد اما این حیات ناشی از حیات حیوانی نیست بلکه شبیه به همان حیات نباتات و گیاهان است و بر همین اساس حتی با جدا شدن سر از بدن، تا لحظاتی اعضاء حرکت دارند و این حرکت نشان دهنده وجود نوعی حیات در آنها مستقل از مغز است که از همان به حیات نباتی تعبیر می‌کنند.

در حیات نباتی هم چون ساقه‌های مغز سالمند و خشک نشده‌اند یعنی هم چنان اعضاء بدن مثل ریه‌ها و قلب فعالیت انجام می‌دهند اما این حیات ناشی از روح حیوانی و حیات حیوانی و فعالیت مغز نیست و لذا برخی از پزشکان معتقدند که کسانی که حیات نباتی دارند، خواب و بیداری هم دارند نه به معنای خواب و بیداری عرفی که نشان دهنده فعالیت مغز و حیات آن است بلکه منظورشان باز و بسته شدن چشم‌هاست یعنی در زمان معتاد برای خواب فرد، چشمان فرد بسته می‌شود و در زمان معتاد برای بیداری، چشمان او باز می‌شود و این باز و بسته شدن چشم نشأت گرفته از شعور و ادراک و فعالیت مغز و حیات حیوانی نیست بلکه به صورت ناخواسته و بر اساس حرکت اعصاب است (مثل حرکت عضو جدا شده از بدن).

گفتیم این بحث در اکثر ابواب فقه دارای ثمره است و برای روشن شدن مساله باید در دو مقام بحث کنیم: اول با فرض جزم به تحقق عنوان موت و مرگ یا حیات در موارد حیات نباتی و دوم با فرض شک در تحقق عنوان موت یا حیات است.

قبل از بحث در این دو مقام، به برخی تطبیقات فقهی این بحث اشاره می‌کنیم.

اول: تقلید از میت جایز نیست. آیا تقلید از کسی که مبتلا به حیات نباتی است جایز است؟ بلکه اگر دلیل بر بطلان تقلید از میت اجماع باشد حتی با صدق مرگ در موارد حیات نباتی، جواز و عدم جواز تقلید از او مشکوک است.

دوم: بدن میت نجس است.

سوم: تجهیز میت واجب است حتی اگر دفن او لازم نباشد.

چهارم: قضای نمازهای پدر بعد از مرگش بر پسر بزرگ واجب است. آیا پسر می‌تواند در زمانی که پدر حیات نباتی دارد نمازهای او را قضا کند؟ یا همان طور که قضای نمازهای پدر در زمان حیاتش صحیح نیست الان هم نمی‌تواند نمازهای او را قضا کند.

پنجم: آیا قضای روزه‌های چنین شخصی صحیح است؟

ششم: اگر مستطیع باشد و میت باشد بر ولی او لازم است که از طرف او حج انجام دهد.

هم چنین در ابواب خمس و زکات و ... هم دارای اثر است. در ابواب معاملات هم ثمرات متعددی دارد:

هفتم: وکیل با مرگ موکل منعزل است آیا در اینجا هم وکیل منعزل است؟

هشتم: حیوان زنده قابل تذکیه است حال اگر حیوان به مرحله حیات نباتی رسیده باشد آیا قابل تذکیه است و با سر بریدن پاک یا حلال می‌شود؟ دقت کنید که تکان خوردن دست و پا یا دم حیوان موضوعیت ندارد بلکه اماره بر حیات است اما در جایی که شبهه موضوعیه حیات باشد و لذا اگر به زنده بودن حیوان یقین داریم و هیچ حرکتی نکند با این حال با سر بریدن حلال و پاک است اما فرض ما شبهه حکمیه حیات است.

نهم: با مرگ زوجیت زائل می‌شود. همسر میت باید عده نگه دارد. مبدأ شروع عده از چه زمانی است؟

اگر مرد چهار زن دارد که یکی از زن‌های او به مرحله حیات نباتی برسد آیا ازدواج مجدد برای او جایز است؟

دهم: اموال میت بین ورثه تقسیم می‌شود در حالی که تا وقتی فرد زنده است همه اموالش در ملکیت خود او است و کسی حق تصرف در اموال او را ندارد.

یازدهم: اگر بعد از مرحله حیات نباتی، به وسیله اسپرم او، بچه‌ای برای او متولد شود آیا ارث می‌برد. چون شرط ارث این است که حداقل در زمان مرگ فرد، حمل اتفاق افتاده باشد و حمل بعد از مرگ موضوع ارث نیست لذا حتی اگر به محض مرگ کامل فرد، همسرش از اسپرم او باردار شود آن حمل ارث نمی‌برد هر چند فرزند آن میت محسوب می‌شود. در مورد حیات نباتی اگر چنین کسی زنده باشد حمل بچه در زمان حیات او اتفاق افتاده است و ارث می‌برد اما اگر حیات نباتی مرگ باشد این بچه ارث نمی‌برد هر چند فرزند او محسوب می‌شود و لذا خواهر یا برادر سایر فرزندان او محسوب می‌شود اما ارث نمی‌برد.

دوازدهم: آیا زائل کردن حیات نباتی موجب قصاص است یا جنایت بر اعضای او موجب قصاص عضو است؟

سیزدهم: دیه جنایت بر اعضای او، دیه جنایت بر اعضای زنده است یا دیه جنایت بر اعضای میت؟

بنابراین مساله در اکثر ابواب فقه دارای ثمره است. و اقوال فقهاء هم در این مساله متفاوت است برخی از فقهاء معتقدند نه تنها حیات نباتی بلکه مرگ مغزی هم حیات است و همه آثار حیات بر او مترتب است حتی مثل قصاص، و برخی دیگر معتقدند حیات نباتی، مرگ است و آثار شرعی حیات را ندارد.

توضیح این نکته قبل از شروع بحث لازم است که اصل در الفاظی که موضوع احکام شارع قرار گرفته‌اند همان معانی عرفی آنها است مگر اینکه اثبات شود برای شارع در آن مورد، اصطلاح خاصی ثابت است. مرگ و زندگی هم همین طورند و اگر شارع اصطلاح خاصی در آنها نداشته باشد بر همان معانی عرفی حمل خواهند شد. و در مورد مرگ و زندگی، اصطلاح خاص شرعی وجود ندارد بلکه موضوع همان مرگ و زندگی عرفی است.

فرض ما این است که در حیات نباتی، حیات شعوری و ادراکی منتفی است اما حیاتی که منشأ رشد و نمو است که همان حیات نباتی است وجود دارد. بنابراین شبهه موضوعیه نیست بلکه شبهه حکمیه است. اگر بتوانیم از نظر عرف معنای این مرگ و زندگی را تحقیق کنیم و به این نتیجه برسیم که در این موارد که کاملاً وضعیت مشخص است که مغز از شعور و ادراک تعطیل است اما رشد و تنفس و ضربان قلب وجود دارد، حیات صدق می‌کند یا نمی‌کند که مطابق همان عمل خواهیم کرد و برای اثبات آن باید استعمالات عرفی را بررسی کرد مثلاً بررسی کرد از نظر عرف اگر کسی این حیات را زائل کرد قتل صدق می‌کند یا نمی‌کند همان طور که اگر حیات محتضر را زائل کند قتل است.

اما اگر نتوانیم مفهوم حیات و مرگ را در نظر عرف تحقیق کنیم و با اینکه وضعیت از نظر موضوعی کاملاً مشخص است شک کنیم حیات یا موت صدق می‌کند یا نه یعنی شبهه مفهومیه است.

پس ما باید در دو مقام بحث کنیم. مقام اول تحقیق معنای مرگ و زندگی و انطباق یکی از آنها بر مرحله حیات نباتی و دیگر بر فرض شبهه مفهومیه و شک.